



ویژه نامه فرهنگی روزنامه  
فرهنگ جنوب  
با همکاری مرکز  
رسانه و ارتباطات  
حوزه هنری  
استان خوزستان



# شاعر رنگ ها



**پیام تسلیت مدیرکل فرهنگ و ارشاد استان خوزستان:**

مجید منادی، مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خوزستان، ضمن اظهار تسلیت مجموعه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و جامعه هنری استان خوزستان به خانواده عزادار بدری وی را یکی از سرمایه‌های عظیم فرهنگی و هنری استان دانست که مشی هنری و عشق و علاقه‌اش به طبیعت برای همگان الهام‌بخش بود. منادی ضمن تبیین جایگاه ارزشمند هنرمندانی چون استاد محمد هاشم بدری، ایشان را از مفاخر استان خوزستان در عرصه های ملی و بین‌المللی قلمداد کرد و فقدان این هنرمند پر تلاش را ضایعه‌ای جبران ناپذیر برای هنر و فرهنگ استان دانست.

مجید منادی به همراه جمعی از همکاران اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی و رییس دفتر نماینده مردم اهواز در مجلس شورای اسلامی در منزل استاد هاشم بدری حضور یافت. در این نشست یاد و خاطره استاد پرآوازه هنرهای تجسمی و جانباز دفاع مقدس مرحوم هاشم بدری که به دیار باقی شتافت گرامی داشته شد.



**پیام تسلیت رییس حوزه هنری انقلاب اسلامی استان خوزستان:**

**انالله و انا الیه راجعون**  
خبر درگذشت هنرمند عزیز استاد محمد هاشم بدری موجب تأثر و تألم شد. بی‌شک آثار این هنرمند گرانقدر در اذهان مردم هنردوست به یادگار خواهد ماند. حوزه هنری انقلاب اسلامی خوزستان فقدان این هنرمند برجسته را به خانواده محترم، جامعه هنری تسلیت و از خداوند متعال مغفرت و رحمت واسعه برای آن مرحوم و صبر و بردباری بازماندگان محترم را خواستاریم.

مرحوم هاشم بدری، هنرمند جانباز و پیشکسوت نقاش و صاحب تکنیک بدریسم است که شاگردان زیادی داشته و هنرمندان بزرگی را تحویل جامعه داده است. وی با تکنیک نوین خود توانست به بیش از پانصد نابینا نقاشی بیاموزد.

**محمد شهباز گهرویی**  
رییس حوزه هنری استان خوزستان

## مردی از جنس طبیعت جنوب

است. جسارت و خلاقیت در فضای هنری از ویژگی ایشان است که نمود آن را در دنیایی نقاشی نابینایان می بینیم. بیان نادیدنی های عالم روشن دلان خود اتفاق بزرگ است که ایشان جزو اولین های این رویداد است که می توان جداگانه درباره اش صحبت نمود.

در نهایت از تعداد هنرمندانی که به شکل تجسمی برای نسل آینده این دیار حرفی و اندیشه و راهی می گذارند یکیشان استاد هاشم بدریست. استاد بدری می تواند سفیر صلح و نماینده جنوب باشد. چون از نگاه آیین و رسوم مردم کشورهای همسایه «مادر طبیعت»، درخت و نخل است و می توان آن را زبان مشترک و بهانه صلح نمود که در این مسیر نیاز است کار شود.

در آثارش؛ مخاطب را به کشف راز طبیعت رهنمون می سازد. جادوی رنگ ها از نگاه هاشم بدری کلمات ناگفته ای هستند که بیننده در تابلو کشف می کند. اگر سیر و سلوک استاد را بنگریم در هر مرحله ای از زندگی و دنیای هنر با هدفی از کشفیات و تخیلات هنری می بینیم که با اراده ای راسخ ادامه داده است. از آن جایی که هنر، زبان هنرمند است. اگر بخواهیم آثار استاد را تحلیل کنیم باید از چارچوب تا متریا و تکنیک و اجرای تمیز صحبت کنیم. استاد با تمام تلاش حرفه ای و با بهترین مصالح؛ اثری با زوایه زیبا از ترکیب رنگ، و بافت و راش قلم زدن را خلق می کند. خستگی تکرار، مکررات فضایی طبیعت، و رنگ های روشن و ساده نگاری از ممیزات شیوه استاد

از آن جایی که جنوب، در جایگاه هنر مکان ویژه ای دارد و در زمان های متفاوت، هنرمندان زیادی از آن مهاجرت کردند. می توان گفت یکی از شاخص ترین هنرمندانی که ماندند و به مسئولیت خود به زبان هنر ادامه دادند در بخش تجسمی استاد هاشم بدری است. استاد بدری نقاش را اگر بخواهیم تحلیل کنیم در دو بخش ۱- بخش زندگی روزمره ۲- بخش هنری ایشان است. ایشان در زندگی روزمره و معمولی در کنار خانواده همان شیوه هنری را داراست که در دنیایی هنری می بینیم. تکنیک و شیوه آثار استاد، هنر سرشار از «رنگ» زندگیست. ایشان با خلاصه کردن طبیعت و یا اشاره به یک بخش از طبیعت

جاودانه شدن هاشم بدری، شاعر رنگ ها و مبتکر نقاشی برای نابینایان

## روح شاعرانه نقاش خوزستانی به طبیعت پیوست

### مجتبی گهستونی

دستانش جادو می کند، حرکاتی ساده و بی آرایش که به کمک کار دک و کاغذ و حضور معنا در برابر دیدگان من و تو تبدیل به ظهور یک اثر می شود. او بر بوم و کاغذ چیزی نمی سازد، در آن منعکس می شد. از نظر هاشم بدری، هنرمند متعهد معنای ایده آلیستی هنر را در ذهن تداعی می کند، پس هنرمند اگر که جانباز باشد حرف های زیادی برای گفتن خواهد داشت. جانبازان بازماندگان آن جنگ نابرابرند که شوم بود و آن دفاع مقدس که شیرین و پرافتخار، جانبازان هنرمند فاصله ها را کوتاه کردند و غبار فراموشی را از خاطرات بزرگترین حماسه معاصر کشور زدودند.

آثار هاشم بدری نشان دهنده عشق و ارتباط نزدیک به طبیعت است. او را بارها دیده ام که ساعت ها به درختان و گیاهان نگاه می کند به طوری که شکل آنها در اعماق وجودش نقش می بندد. احساس هنری اش با درختان سازگارتر و با آنها دوست است.

هاشم بدری از کوچکترین نشانه هایی که گل و غش و ادا های روشنفکر مابانه در گفتار و رفتار دیده شود پرهیز می کرد، به همین دلیل خیلی خاکی و صمیمی بود. یک روز یکی از بچه ها از هاشم بدری پرسید با اینکه این همه درخت ها را دوست داری اما چطور دلت می آید میوه بخوری؟ که هاشم بدری گفت: «میوه هدیه درخت است و نمی توانم هدیه خدا را قبول نکنم و زمانی که به میوه های درون ظرف نگاه می کنم هر کدامشان با هیجان از من می خواهد که او را بخورم.»

همسر هاشم بدری، سرکار خانم شهر بانو کلانی، پایه پای او در سختی ها و بیماری هادر کنارش بود. به ایشان و دخترشان بهاره خانم، به برادران و خواهران زنده یاد هاشم بدری تسلیت می گویم و آرزوی صبر و شکیبایی برای ایشان آرزو دارم.

نیاز دارد تا بعد از دقایق اندکی اعجازی از رنگ بر سطح سفید شکل بگیرد. هنگامی که برای درمان بیماری خود به فرانسه سفر کرده بود، در شهر اغویل - از شهرهای استان نرماندی این کشور - با درختی زیبا آشنا شد و از آن پس او همدم تنهایی اش شد و ساعت ها با او در دلد کرد. این درخت چند بار در رویا به سراغش آمد و برایش داروی گیاهی آورد و برای بهبودیش دعا کرد. چند وقتی از بازگشت او به ایران گذشت، شبی باز این درخت به خوابش آمد و گفت که چرا تصویر مرا نمی کشی؟ او با توجه به این که یک نقاش ناتورالیست محسوب می شود و تا به حال صدها تابلوی درخت کشیده است، به این فکر افتاد که تصویری از آن درخت، که به آن «درخت گل» می گوید، بکشد و برای عرض تبریک به مناسبت فرارسیدن نوروز و هم چنین روز درخت کاری برای آن درخت به فرانسه ارسال کند تا شاید نمادی باشد از پیام تبریک بهار طبیعت به یک درخت از سوی یک انسان. بدری هنرمند نام آشنایی که توانسته گنجینه ای از هنر و معنویت را یکجا گرد هم آورد موفق شد برای نخستین بار در نخستین نمایشگاه «سفیران صلح» که همزمان با روز مبارزه با سلاح های شیمیایی در فرهنگسرای نیواوران عنوان سفیر صلح را دریافت کند. با وقوع کرونا بین هاشم بدری و آثارش فاصله افتاد، چون تا قبل از وقوع کرونا فرصت کافی برای سرکشی به درختان را داشت. در این سرکشی، شاخه ها و برگ ها را بررسی می کرد. از درخت ها الهام می گرفت. در خانه نقاشی می کرد. اما در دوران کرونا دچار بیماری شد. مشکل قلبی پیدا کرد و چند روز در بیمارستان بستری بود. در نهایت چشمش آب مروارید در آورد و درگیر درمان بود. هنر در نزد هاشم بدری خلق نیست، کشف است. ایجاد نیست، ظهور است. فرانسوی هادر یکی از نشریات خود نوشته بودند که هاشم بدری با

هاشم بدری هنرمند نقاش و صاحب تکنیک بدریسم و مبتکر نقاشی برای نابینایان صبح روز سه شنبه نهم مرداد ۱۴۰۳ در اهواز درگذشت. هاشم بدری متولد ۱۳۲۵ بود و روح شاعرانه این نقاش خوزستانی که اینجانب با ساخت فیلمی به او لقب «شاعر رنگ ها» را داده بودم در سن ۷۸ سالگی به طبیعت پیوست. هاشم بدری پس از اخذ مدرک دیپلم وارد هوانیروز و پس به نیروی زمینی ارتش منتقل شد. در سال ۱۳۴۵ از منطقه اصفهان به لشکر ۹۲ زهی خوزستان پیوست و چون شناگر بود و کارت نجات غریق داشت مربی باشگاه افسران شد. او در بیست و هشتاد و یک سالگی جانباز جنگ تحمیلی شد و از بیماری های ناشی از صدمات دوران خدمت رنج می برد. اینجانب در دهه ۸۰ با ساخت فیلمی درباره زندگی هاشم بدری، به این نقاش برجسته خوزستانی لقب «شاعر رنگ ها» را دادم.

او با تکنیک نوین خود توانست به صدها نابینا نقاشی بیاموزد. آثار او و شاگردانش در بیش از ۵۰ نمایشگاه داخلی و خارجی به نمایش درآمده اند. هاشم بدری عضو انجمن آزاد نقاشان فرانسه، رتبه اول مسابقات نقاشی فرانسه (۱۹۹۸)، رتبه اول مسابقات نقاشی فرانسه (۲۰۰۴)، رتبه اول مسابقات نقاشی فرانسه (۲۰۰۴)، هنرمند برتر صنایع دستی ایران از نظر مردم اهواز (۱۳۸۴)، مبتکر تکنیک (کاردک) در نقاشی به نام «بدریسم» در کشور فرانسه (۱۹۸۵)، مبتکر آموزش نقاشی به نابینایان (۱۹۹۸) و... از جمله افتخارات ایشان است.

هاشم بدری در طول سه دهه نقاشی کردن ضمن بوجود آوردن تکنیک نقاشی با کاردک موفق شد نقاشی برای نابینایان را ترویج دهد. او انسان فوق العاده ای بود. برای خلق یک شاهکار هنری که تنها به یک ورق کاغذ سفید، تکه ای شمع، مقداری رنگ و چند کاردک



## از بخت بلند یک درخت

### مریم حسینی

درخت دوستی کاشته شود که عمری درخت می کشد و با آن ها حرف می زند و حشر و نشر دارد. شخصاً نقاشی های زیادی از آن درخت دیده ام و بدون اینکه هاشم بدری به زبان بیابورد فهمیده ام همان برهان بیرون خانه است. هاشم بدری حتا سعی کرده نقاشی به نقاشی بافت این درخت را زنده تر ترسیم کند و در این کار موفق هم شده. شاید کسی که این مطلب را می خواند با خودش فکر کند مگر یک درخت برهان معمولی چه ویژگی خاصی دارد که این همه مورد توجه واقع شود؟ لیکن آن نقش که در روی تو من می بینم/ همه را دیده نباشد که ببینند آن را!

درخت برهان دم در خانه ی هاشم بدری خیلی خوشبخت است. هر سال در روز درخت کاری برای او کیک تولد می گیرند و برایش شمع فوت می کنند. درخت را آذین می بندند، با او عکس می گیرند و کلی لی لی به لالایش می گذارند. او هم خودش را لوس می کند و سال به سال قشنگ تر می شود. برهان امسال یازده ساله می شود و بدری به اندازه ی یازده سال از او نقاشی کرده، طرحی در انداخته و برایش جشن برپا کرده. گمان نمی کنم نقاشی در طول تاریخ هنر از درخت خاصی این قدر نقاشی کشیده باشد و این قدر توجه نثارش کرده باشد مگر درخت خوش اقبالی که قرعه به نام اش افتاده باشد که دم در خانه ی نقاش

# جایی که رنگها اشک وصال می‌ریزند

فرحرو صداقت

انسان‌های فوق‌العاده موفق چگونه انسان‌هایی هستند؟

شاید هر کسی تصویری از یک انسان فوق‌العاده داشته باشد، اما آن چه بر همه آشکار است آن که «انسان فوق‌العاده موفق» انسانی است که در هر شرایطی از تلاش برای موفقیت دست بر نمی‌دارد. هیچ‌گاه ناامید نمی‌شود و در سخت‌ترین شرایط قادر است خود را به اوج موفقیت برساند. مثال عینی این «انسان‌های فوق‌العاده موفق» جانبازان دفاع مقدس هستند که زمانی با رزم بی‌امان خود در دفاع از آرمان‌ها و وطن خویش، حماسه‌های بزرگی را در تاریخ به نام خود ثبت کردند و بعد از جنگ نیز در جایگاه علم و هنر و ورزش و... با قهرمانی‌های خود نام حماسه‌سازان ایران را در جهان بلندآوازه کردند و این افتخار بزرگی برای هر ایرانی است تا در هر زمانی به فرزندان که با تنها دست خود هنرها می‌آفرینند و با تنها پای خود به قله‌های بزرگ جهان صعود می‌کنند و با دو چشم نابینا اختراع می‌کنند و یک آن از تلاش برای موفقیت دست بر نمی‌دارند، افتخار کند و این‌ها همان «انسان‌های فوق‌العاده موفق» هستند که بسیاری از آن‌ها هنوز ناشناخته مانده‌اند. بعد از گذشت این همه سال سرانجام معاونت پژوهش و ارتباطات فرهنگی بنیاد شهید و امور ایثارگران همت کرد و برای اولین بار آثار هنرمندان جانباز کشور را با عنوان «نمایشگاه دولت عشق» در تهران برگزار کرد.

«نمایشگاه دولت عشق» ابتداءً فرهنگسرای نیاوران تهران و بعد از آن به دعوت شهرستان‌ها در مراکز استان‌های مختلف به نمایش گذاشته شده است. این نمایشگاه شامل تابلوهای نقاشی، خوشنویسی، صنایع دستی و عکاسی است و آثار ۲۷ جانباز در این نمایشگاه در معرض دید عموم قرار گرفت. تمام آثار در سطح بین‌المللی است، یعنی در نمایشگاه‌های خارج از کشور هم به نمایش گذاشته شده است. سی‌دی کارهای نمایشگاه را به ایتالیا فرستاده شد و استقبال زیادی از آن‌ها شد که طی نامه‌ای درخواست برگزاری نمایشگاه در ایتالیا را کردند. همچنین سی‌دی نمایشگاه به کشورهای مختلف ارسال که با استقبال روبه‌رو شد. ۸۰ درصد کارهای این نمایشگاه در حد بین‌المللی است و هنرمندان به طور مکرر جوایز بین‌المللی مسابقات جهانی را به دست آورده‌اند. هنرمندان جانباز توانایی‌های عجیبی دارند و هدف از ایجاد این نمایشگاه نشان دادن قدرت، پشتکار و توانایی جانبازان عزیز است. با این که درصد جانبازی شان هم بالاست، اما در مدت زمان کوتاهی توانسته‌اند به موفقیت‌های عالی در حد جهانی برسند.

◀ زبان طبیعت را یاد گرفتم

هاشم بدری متولد ۱۳۳۵ و در اهواز زندگی می‌کند. تخصص او طراحی «فیگوراتیو» است. هاشم بدری یک هنرمند فعال و موفق است. او در مورد کارهایش می‌گوید: من دهه‌ها نمایشگاه در داخل و خارج از کشور داشتم و با کار دک‌نقاشی می‌کشم و در سال ۱۹۹۰ عضو انجمن نقاشان فرانسه شدم. شیوه کارم بدین صورت است که رنگ را روی کاغذ گلاسه می‌ریزم و با کار دک سیقل شده رنگ را بین کاغذ و رنگ به حرکت در می‌آورم و این کار خیلی سریع انجام می‌پذیرد.

وی اضافه می‌کند: اکنون بعد از سال‌ها تمرین و تلاش توانستم تنه‌های درخت را با استفاده از مترپال‌هایی مثل شمع و موم خیلی سریع در چند دقیقه در بیارم و بدین ترتیب بتوانم طرح‌های زیباتری را ابداع کنم. جانباز نقاش از روزی که عاشق

طبیعت شد، می‌گوید: یک روز که رفته بودم هفت چنار تهران، ابهت درختان آن قدر تأثیر مثبت در من گذاشت که من عاشق طبیعت و درختان شدم، از آن روز به بعد بیشتر طراحی درخت و برگ و شاخه و طبیعت را انجام می‌دادم. من به مرور زمان زبان درخت‌ها را یاد گرفتم و می‌توانم با آن‌ها حرف بزنم از این حالت‌ها و دیالوگ‌ها و حالت‌های روحانی و عجیب احساسی به من دست می‌دهد که تمام بدی‌ها را بیرون می‌ریزم.

◀ آفتاب را ملاقات کردم

بدری که انگار چشم‌هایش همیشه در هاله‌ای از اشک پنهان است به دوران بچگی خود سفر می‌کند و می‌گوید: من از بچگی دل شوره عجیبی داشتم، با هیچ چیز آرام نمی‌گرفتم. در کلاس و درس و مدرسه هم همین‌طور بودم. آن‌ها گمان می‌کردند من مشکل دارم، اما بعدها خودم متوجه شدم که صدای باد که به درخت می‌خورد توجه مرا جلب می‌کند، رفت و آمد رهگذران، دیدن مناظر و آفتاب، من حتی یک روز آفتاب را هم ملاقات کردم. در حیاط خانه‌مان دیدم که نور بزرگی پخش شده است تعجب کردم، اما خیلی زود متوجه شدم که این همان آفتابی است که من هر روز می‌بینم. بعد از مدتی متوجه شدم که وقتی با طبیعت هستم، نقاشی می‌کشم یا ورزش می‌کنم احساس خوبی دارم و دل شوره ندارم و فهمیدم باید راه دیگری را انتخاب کنم و زمانی که به افتخار جانبازی نایل شدم با همان وسایل و رنگ‌هایی که داشتم شروع به کار کردم و با همان تکنیک کار دک یک استوانه کشیدم بعد فکر کردم استوانه‌ای دیگر بکشم، حس کردم شبیه به تنه‌های درخت شد، بعد فکر کردم درخت به برگ نیاز دارد، آن قدر تمرین کردم، آن قدر کاغذ و مترپال عوض کردم تا سرانجام نتیجه جالبی داد. وقتی از استاد بدری می‌پرسم که با این همه احساسات و لطافت طبع چگونه در میدان جنگ نبرد می‌کرده‌است، می‌گوید: من ارتشی بودم اولاً وظیفه‌ام دفاع از وطن بود. من به وطن عشق می‌ورزیدم و حس من به من می‌گفت اگر کوتاهی کنیم نابود می‌شویم، ارزش و حسی که من به وطن داشتم و دارم خیلی بیشتر از حس‌های خودم بود.

◀ کلاس خیلی آزاد

عضو انجمن آزاد نقاشان فرانسه خاطره‌ای را بیان می‌کند و می‌گوید: من بیشتر تکنیک‌ها را در کلاس‌هایم پیدا می‌کنم. کلاس‌های ما کلاس‌های خاصی است. همه آزادند؛ یکی بافتنی می‌بافد، یکی یک ریز حرف می‌زند، یکی خروس‌ش را می‌آورد، یکی رنگ‌های زرد و آبی را طوری به هم نزدیک می‌کند که مرز آن‌ها را از بین ببرد و... و این خروس یک ماجرا هم دارد. یک موقع یک نمایشگاه نقاشی در فرانسه برگزار شد که من دوم شدم. موضوع آزاد بود. من وقتی از رنگ‌های پلاستیکی استفاده کردم دیدم طرح خروس شد و چون خروس نماد فرانسه است آن را ویراستاری کردم و خیلی زیبا شد و این کار در مدت چند دقیقه به نتیجه رسید. من نقاشی‌ام تمام شده بود و فرانسوی‌ها تازه داشتند رنگ‌هایشان را در می‌آوردند مداد می‌تراشیدند و... وقتی نقاشی مرادیدند گفتند از قبل کشیده‌ای! نقاشی من هنوز رنگش تر بود آن را به دهان و دندانم زدم و آن‌ها متوجه شدند که رنگ نقاشی هنوز خشک نشده است. من چندین بار در مسابقات نقاشی «نرماندی» اول شدم.

◀ همیشه فرصت دیدار با بزرگان کم است  
استاد بدری آن قدر با احساس، عارفانه و با لطافت خاص صحبت می‌کند که هر شنونده‌ای جذب صحبت‌هایش می‌شود و شاید دوست دارد زمان نگذرد و بتواند ساعت‌ها پای صحبت او که پر از احساس و قادر است این احساس را به شنونده انتقال دهد بنشیند و لذت ببرد. اما افسوس که همیشه فرصت دیدار با بزرگان کم است. از ایشان می‌خواهم اگر توضیحی در این باره دارند بگویند. استاد می‌گوید: یک روز به یک دختر خانم نابینا یک کارت پستال از نقاشی‌های خودم را دادم او خیلی خوشحال شد و از من خواست که به ایشان نقاشی کردن بیاموزم. من هم یاد دادم و دیدم او با مهارت عجیبی نقاشی می‌کند. همین سبب شد از بهزیستی بخواهم یک کلاس برای نابینایان دایر کند. حدود ۱۷-۱۸ نفر کم بینا و نابینا نقاشی را آموزش دادیم.

اکنون ۹ سال از آن تاریخ می‌گذرد و ما چندین نمایشگاه و جشنواره داشتیم. من به اتفاق استاد پروا یعقوبی به آن‌ها آموزش می‌دادم و در حال حاضر کتابچه‌ای از ایشان چاپ شده است که کل هزینه‌اش برمی‌گردد به بهزیستی و من احساس بسیار خوبی دارم. ضبط را خاموش می‌کنم می‌خواهم از استاد تشکر و خداحافظی کنم، یاد می‌افتد از شهادت چیزی نرسیدم و سؤال می‌کنم و استاد هم جواب می‌دهد: «شهادت یک هنر است من وقتی نقاشی می‌کنم تمام وجودم خالص است. به جایی می‌روم که دوست دارم از خوشی بمیرم و این لحظه‌ای است که خدا را می‌بینم، نزدیک می‌شوم به احساسش و دوست دارم به خدا برسم و می‌دانم به خدا رسیدن شهادت است و این میسر نیست مگر تمام وجود آدم از بدی‌ها و زشتی‌ها پاک شده باشد و به آن درجه برسد.»



در گفت‌وگو با هاشم بدری شاعر رنگ‌ها و سفیر صلح مطرح شد:

# جانبازان هنرمند فاصله‌ها را کوتاه کردند با درختان سازگارم و با آن‌ها دوستم

هاشم بدری در طول چهار دهه نقاشی کردن ضمن بوجود آوردن تکنیک نقاشی با کاردک موفق شد نقاشی برای نابینایان را ترویج دهد. او انسان فوق‌العاده‌ای است. نقاش جانباز و مبدع سبک خاصی در نقاشی که فرانسوی‌ها نام بدریسم بر آن گذارده‌اند. برای خلق یک شاهکار هنری که تنها به یک ورق کاغذ سفید، تکه‌ای شمع، مقداری رنگ و چند کاردک نیاز دارد تا بعد از دقایق اندکی اعجازی از رنگ بر سطح سفید شکل بگیرد.

هنگامی که برای درمان بیماری خود به فرانسه سفر کرده بود، در اغویل - یکی از شهرهای استان نرماندی این کشور - با درختی زیبا آشنا شد و از آن پس او همدم تنهایی‌اش شد و ساعت‌ها با او درد دل کرد. این درخت چند بار در رویا به سراغش آمد و برایش داروی گیاهی آورد و برای بهبودیش دعا کرد. چند وقتی از بازگشت

او به ایران گذشت، شبی باز این درخت به خوابش آمد و گفت که چرا تصویر مرا نمی‌کشی؟ او با توجه به این که یک نقاش ناتورالیست محسوب می‌شود و تا به حال صدها تابلوی درخت کشیده است، به این فکر افتاد که تصویری از آن درخت، که به آن «درخت گل» می‌گوید، بکشد و برای عرض تبریک به مناسبت فرارسیدن نوروز و هم‌چنین روز درخت‌کاری برای آن درخت به فرانسه ارسالش کند تا شاید نمادی باشد از پیام تبریک بهار طبیعت به یک درخت از سوی یک انسان. بدری نقاش به عشق وطن به خدمت سربازی رفت و در نظام استخدام و در نهایت جانباز شد. هیچ وقت نخواست جانباز بودنش را به رخ بکشد، جانباز بودنش را به خاطر آن که انگیزه نقاش شدنش می‌شود، دوست دارد. هاشم بدری در طول سه دهه نقاشی کردن ضمن بوجود آوردن تکنیک نقاشی با

کاردک موفق شد نقاشی برای نابینایان را ترویج دهد. نقاشی‌های او با موضوع طبیعت مورد توجه قرار گرفته به گونه‌ای که خارجی‌ها به نقاشی‌هایش عنوان جادوگر رنگ‌ها را لقب داده و در خوزستان با ساخت فیلم شاعر رنگ‌ها این عنوان را بر هاشم بدری نهادند تا او را برای همیشه شاعر رنگ‌ها بنامند. بدری هنرمند نام‌آشنایی که توانسته گنجینه‌ای از هنر و معنویت را یکجا گرد هم آورد مبتکر تکنیک هنری «بدریسم» است که به نام این هنرمند شناخته می‌شود. با این هنرمند که سال گذشته موفق شد برای نخستین بار در نخستین نمایشگاه «سفیران صلح» که هم‌زمان با روز مبارزه با سلاح‌های شیمیایی در فرهنگسرای نیاوران، عنوان سفیر صلح را دریافت کند، گفت و گویی انجام داده‌ام که می‌خوانید:

◀ در یک سال اخیر که کرونا آغاز شد نقاشی شما چه شد؟ آیا موفق به عرضه آثارتان به صورت مجازی شدید یا در خانه ماندید و نقاشی کشیدید و دست به نوآوری زدید؟

بین من و آثارم فاصله افتاد. تا قبل از وقوع کرونا فرصت کافی را برای سرکشی به درختان را داشتم. چون درخت‌ها دوستان من هستند. در این سرکشی شاخه‌ها و برگ‌ها را بررسی می‌کردم. از درخت‌ها الهام می‌گرفتم و در خانه نقاشی می‌کردم. اما طی این مدت دچار بیماری شدم. مشکل قلبی پیدا کردم و چند روز در بیمارستان بستری بودم. در نهایت چشمم آب مروارید آورد و درگیر درمان بودم. الان حدود دو ماهی است که شروع به کار کردم. الان دارم روی بوم کار می‌کنم و به تکنیک‌هایی هم دست پیدا کردم.

◀ در شهری که از کمبود فضای سبز رنج می‌برد و در دیوارهای آن نقاشی محیطی جایگاه چندانی ندارد چرا موفق نبودید که متولیان شهر را قانع کنید تا به نقاشی روی خوشی توجه کنند؟

مسئولان شهرداری خودشان تاکنون برای استفاده از ذوق و خلاقیت هنرمندان نقاش و گرافیک پیش قدم، پا پیش نگذاشتند. گاهی قدم‌هایی برداشته شده است. اما تداوم نداشته است. شهر خالی از روح است و هنرمندان نیز کمتر برای تغییر این فضا دعوت شده‌اند.

◀ از حس تعلق خود به خوزستان بگویید.

همه مردم ایران خوزستانی هستند. ایرانی‌م و خوزستان پاره‌تن من است. با این حال متولد روستای «چهار چشمه» از توابع شهرستان «خمین» هستم که دوران نوجوانی و جوانی خود را به همراه خانواده در شهرستان ماهشهر سپری کردم. پس از اتمام تحصیلات و اخذ مدرک دیپلم وارد هوانیروز می‌شود

و پس از گذشت ۶ ماه به نیروی زمینی ارتش منتقل شدم. البته در سال ۱۳۴۵ از منطقه اصفهان به لشکر ۹۲ زرهی خوزستان منتقل شده و چون شناگر بودم و کارت نجات غریق داشتم، مربی باشگاه افسران شدم.

◀ پس در طول دوران جنگ حضور موثری داشتید؟ در طول دوران خدمت در ارتش موفق شدم دوره فرماندهی تانک چیفتن را با موفقیت پشت سر گذاشته و در آغاز جنگ به عنوان فرمانده تانک‌های چیفتن در مناطق مرزی حضور به هم رسانم. پس از آغاز جنگ تحمیلی به منطقه شلمچه اعزام شدم. هنگامی که جنگ آغاز شد ما نزدیک مرز بودیم، اصلاً اطلاعی از حمله نظامی عراق نداشتیم. ۱۵ روز می‌گذشت که من به همراه تعدادی از دوستان در منطقه پُل نو مستقر بودم و قرار بود به مرخصی بروم. در روز حمله عراق به ایران از دور آتشی دیدم، به نظرم رسید یک مینی بوس دارد دود می‌کند. وقتی نزدیک تر رفتیم، دیدیم تعداد زیادی از نیروهای عراقی وارد مرز شده‌اند. اگر حواسمان نبود شاید اولین اسرای جنگ ما بودیم. ۱۷ تانک در اختیار ما قرار داشت با هفت تانک به دشمن حمله کردیم و از منطقه دفاع نمودیم. حتی چند کیلومتر پیشروی کردیم و یگان دشمن که در آن منطقه مستقر بود را به عقب راندیم. در دوران مقاومت مردم خرمشهر برای حفظ و نگهداری خرمشهر حضور داشتیم و تنها ابزار ما دلدادگی و همبستگی میان نیروها بود.

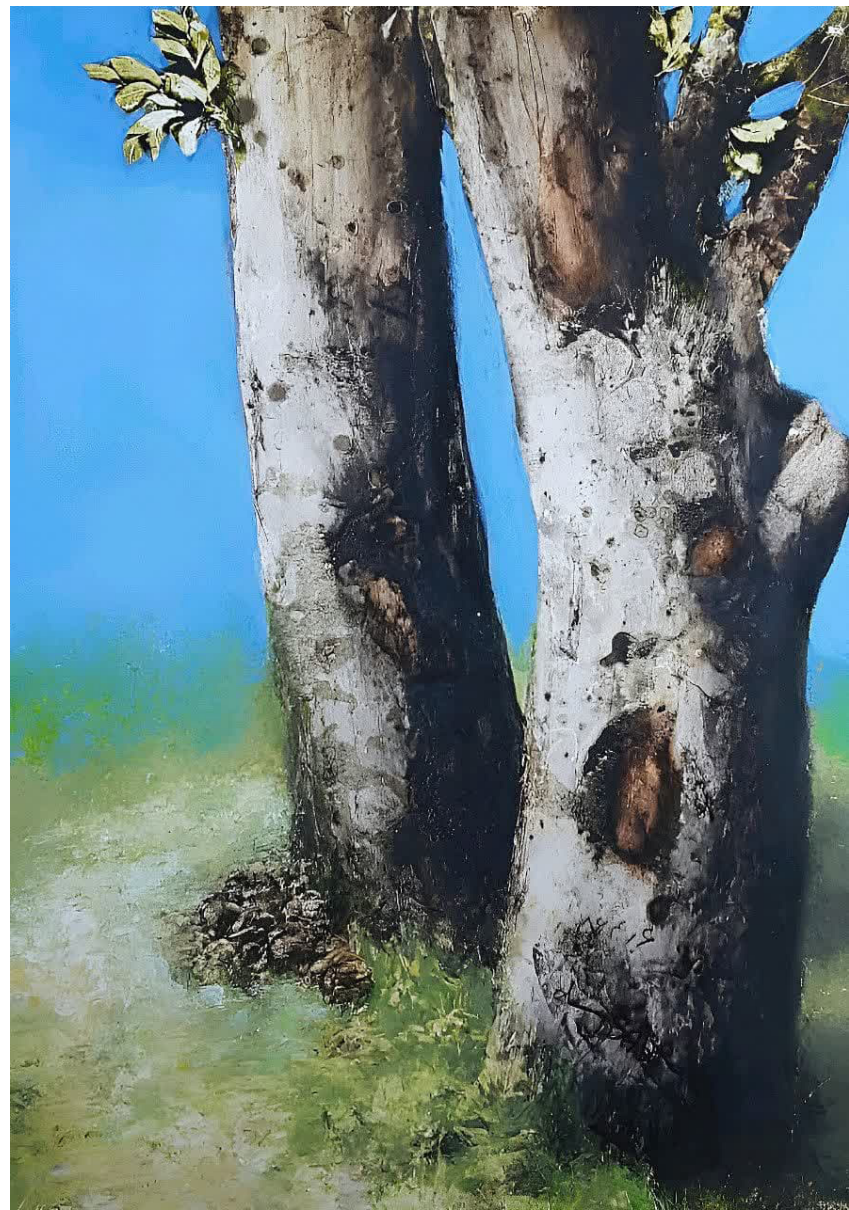
◀ جنگ عراق و ایران تلخ و شیرینی‌های خاص خودش را داشت گاهی لبخند و گاهی غم بر چهره خاطره‌گویان جنگ حس می‌کنم. این چه نوع احساسی است؟

پشت سر یک موتور سوار نشسته بودم و نارنجک دستی به سمت دشمن پرت می‌کردیم، در راه یک جایی متوقف شدیم، چشمم به قوری و استکان‌ها افتاد، تازه یادم آمد سه روز است چایی نخورده‌ام بعد که یادم آمد چایی نخورده‌ام سرم درد گرفت.

◀ شما کی جانباز شدید؟

بیستم مرداد ۱۳۶۰ در ۳۰ کیلومتری اهواز مستقر بودیم، قرار بود به همراه تانکر آب به شهر بازگردم، داخل تانکر خوابیده بودم، وقتی از خواب بیدار شدم حدود ساعت هفت و نیم صبح، رفتم که چای درست کنم، دشمن آتش گشود و یک خمپاره ۶۰ نزدیکم اثبات کرد، ترکش آن به پا و کمرم خورد و از ناحیه پای چپ و ستون فقرات و کمر جانباز شدم. ترکش اصابت شده را برای خود به مثابه یک مدال می‌دانم.

◀ دیده‌ام که با موسیقی و کتاب انس زیادی دارید. چقدر وقت می‌گذارید؟



### شکل گرفت؟

نوروز سال ۱۳۷۸ به یک دختر خانم نابینا کارت پستال یکی از نقاشی‌هایم را هدیه دادم و بعد از آن بهش توضیح دادم که ما بیناها چطور نقاشی می‌کشیم. او هم از من درخواست کرد که بهش نقاشی کشیدن را آموزش بدهم. در مدت زمان کوتاهی خودم را درگیر این کار کردم و به آن دختر نقاشی کشیدن را آموزش دادم. برای بهتر ارتباط برقرار کردن با افراد نابینا یک رمان از آن‌ها نوشتم تا به دنیای آن‌ها نزدیک تر شوم. وقتی وارد کلاس نابینایان بهزیستی ثامن الائمه شدم نمی‌دانستم باید چطور به آن‌ها آموزش بدهم. با قصه‌نویسی شروع کردم و یک روز که دیگر با آن‌ها خیلی دوست شده بودم از آن‌ها خواستم که شروع به خط‌خطی کردن کنند. هنگام خط‌خطی کردن متوجه شدم که آن‌ها خودکار دست نمی‌گیرند و بریل استفاده می‌کنند.

آن‌هایی که می‌توانستند خودکار بگیرند به بقیه کمک کردند تا همه بتوانند خط‌خطی کنند. این بچه‌ها با بو کردن و کدگذاری، رنگ‌ها را برای خودشان مشخص می‌کردند. یکی از کم‌بیناها برای این که رنگ‌ها را بهتر ببیند روشی را به کار برد که برایم جالب بود. او رنگ‌های روشن را زیر می‌گذاشت و رنگ‌های تیره را روی رنگ‌های روشن قرار می‌داد و بعد رنگ‌های تیره را کنار می‌زد و شکلی را به وجود می‌آورد. من هم از این روش با کمی دخل و تصرف استفاده کردم و حدود ۵۰ تابلو کشیدم که هنوز هم در حال کار بر روی این روش هستم.

### درخت‌ها چطور دوست هستید؟

مثلاً یک بار در بازار تجریش تهران دیدم که فروشنده‌ای توت می‌فروخت. اما آن طرف‌تر درختی دیدم که توت‌هایش را نشانم داد. درخت به من می‌گفت مرا ببین که چه شاخ و برگی دارم.

### هنگام حرف زدن از درخت چشمانت پر از اشک می‌شود.

چرا؟ از کوچک‌ترین نشانه‌ای که غل و غش و آواهای روشنفکر مابانه در گفتار و رفتار دیده شود پرهیز می‌کنم. این‌ها حس واقعی من هستند که بروز پیدا می‌کنند. من با درخت‌ها سخن می‌گویم و دوست هستم.

برایشان نامه می‌نویسم و حرف‌هایی دارم که با درخت‌ها رد و بدل می‌کنم. یه روز یکی از بچه‌ها پرسید با این که این همه درخت‌ها را دوست دارم اما چطور دلم می‌آید میوه بخورم که به او گفتم: میوه هدیه درخت است و نمی‌توانم هدیه خدا را قبول نکنم و زمانی که به میوه‌های درون ظرف نگاه می‌کنم هر کدامشان با هیجان از من می‌خواهد که او را بخورم.

### وقتی صحنه‌های قطع درختان را که در شهر ما به یک کار

عادی تبدیل شده است می‌بینی. اون تلخی اتفاق در نقاشی کشیدن‌هایت کلافه‌ات نمی‌کرد؟

احساس می‌کنم دارند مرا می‌کشند چون وجود درخت را با وجود خودم یکی می‌دانم.

### اصلاً شما کی نقاش شدید؟

پس از این که از بیمارستان شیراز برای معالجه به تهران رفتم و بعد به اهواز باز گشتم، زمانی که در منزل استراحت می‌کردم، پا و بدنم در گچ بود، نمی‌توانستم تحرک زیادی داشته باشم. با رنگ‌ها بازی می‌کردم، در این حالت تکنیک بدریسیم را پیدا کردم. روزی با کاردک روی کاغذ کشیدم، استوانه‌ای شکل گرفت، فکر کردم می‌توانم استوانه‌های دیگری بکشم. استوانه‌ها شبیه تنه‌های درخت شد.

وقتی تنه‌ها را کشیدم و دیدم اگر برگ داشته باشند، بهتر است و روش کشیدن تکنیک برگ‌ها را با کاردک پیدا کردم. من از دوران کودکی به نقاشی علاقه داشتم، کلاس دوم دبیرستان رتبه سوم استان را کسب می‌کند. پیش از جانبازی با رنگ روغن و قلم موی معمولی کار می‌کردم. اما نقاشی کشیدنم بعد از جنگ و پس از دوران جانبازی به اوج رسید.

### استفاده از کاردک در نقاشی چگونه برایتان به وجود آمد؟

همیشه نقاشی می‌کشیدم اما از آن جا که وسایلم محدود بود، بیشتر خط‌خطی می‌کردم. کاردک هم داشتم که با کاردک نقاشی می‌کشیدم. وقتی با کاردک رنگ‌ها را ترکیب می‌کردم و از آن برای کشیدن برخی شکل‌ها استفاده می‌کردم به این موضوع پی بردم که اشکالی که می‌کشم حالت استوانه دارد بعد دیدم شبیه تنه‌های درخت هستند بنابراین روی آنها کار کردم. از آن جایی که به درخت‌ها علاقه بسیار داشتم، شروع به کشیدن آن‌ها کردم. بعد از مدتی درخت‌ها به خوابم می‌آمدند و از این که آن‌ها را کشیده‌ام تشکر می‌کردند یا این که می‌آمدند به خوابم و از من درخواست می‌کردند که نقاشی‌شان را بکشم.

یک شب هم خواب دیدم که درخت‌ها برای تشکر پیش من آمدند و به عنوان تشویقی یک برگ به من دادند. از آن به بعد علاقه‌ام زیادتر شد و شروع به کشیدن برگ درختان در نقاشی‌هایم کردم.

### چرا همیشه از کاردک استفاده می‌کنید؟

شاید به این دلیل باشد که همیشه دوست دارم زود به نتیجه برسم و کاردک من را زودتر به هدفم می‌رساند.

### استفاده از کاردک یک سبک است یا تکنیک؟ قبلاً کسانی بودند که مانند شما تنها از کاردک استفاده کنند؟

کار من تکنیک است که در سال ۱۹۹۰ نیز در فرانسه به ثبت رسید. مهم‌ترین موضوع در نقاشی حس انسان است. هر نقاشی در وسایلم کاردک را دارد. بقیه نقاش‌ها کاردک را به خاطر ترکیب کردن رنگ‌ها و برجسته کردن قسمتی از آن استفاده می‌کنند. اما من با کاردک نقاشی‌ام را می‌کشم و رنگ‌ها را با حرکات کاردک در بوم به نقاشی تبدیل می‌کنم.

### نقاشی با کاردک و خلق درختان به این صورت واقعی سخت نیست؟

همه‌اش نشان دهنده عشق و ارتباط نزدیک به طبیعت است. من ساعت‌ها به درختان و گیاهان نگاه می‌کنم به طوری که شکل آن‌ها در اعماق وجودم نقش می‌بندد. من برای واقعی کشیدن درختان تلاش زیادی کردم.

### چرا فقط روی درختان کار می‌کنید و موضوعات دیگری را

در نقاشی‌هایتان وارد نمی‌کنید؟

قبلاً فیگوراتیو هم کار کردم اما روحانتم با فیگورها و آدم‌ها سازگار نیست. احساس هنری‌ام با درختان سازگارتر است زیرا با آن‌ها دوستم. الان هم وارد آبسستره‌ها شده‌ام که رنگ و فرم بیشتر نقش بازی می‌کنند. اما اگر این نقاشی‌ها روی بوم کار می‌شد نقاشی جلوه بهتری می‌کرد.

### در مورد کارهای جدیدتان بگویید و این که ایده آن‌ها چگونه



بله آنس زیاد با موسیقی، کتاب و شعر دارم. در یک گوشه از اتاقم کاردک هست و رنگ و بوم، در گوشه دیگر تابلوهای متعددی از درخت و جوانه‌های برگ و در سوئی دیگر قوری چای که بخار آن در هوا منتشر شده، دیده می‌شود. اما در سوئی دیگر کتاب‌هایم را گذاشته‌ام که می‌خوانمشان. اتاق کار من کوچک است، اما خلوت‌کننده‌ای است که تو را همچون حضور در محرابه‌ای به دیگر سو می‌برد.

### هنر در ذهن شما چه مفهومی دارد؟

هنر نزد من خلق نیست، کشف است. ایجاد نیست، ظهور است. فرانسوی‌ها در یکی از نشریات خود نوشته‌اند من با داستانم جادو می‌کنم، حرکاتی ساده و بی‌آلایش که به کمک کاردک و کاغذ و حضور معنا در برابر دیدگان من و تو تبدیل به خلق یک اثر می‌شود. من بر بوم و کاغذ چیزی نمی‌سازم، در آن منعکس می‌شوم.

هنرمند سکون را بر نمی‌تابد اما آرامش را دوست دارد سپس دست به خلق تجلیات روحش می‌زند و هر اثری خود نمایانگر نوعی شیفتگی است، هنرمند انسان شیفته‌ای است که به زیبایی و خلق زیبایی دل بسته است، او خوب کشف شهود می‌کند، گاهی با ثبت یک لحظه در یک عکس، زمانی با خلق یک تصویر در یک نقاشی و هنر به انسان یادآور می‌شود که فلسفه حیات معنایی بس عمیق‌تر از معمول دارد، باید که از سطح گذشت و به عمق پدیده‌ها نگریند، هر پدیده‌ای خود تابلویی زیبا است، هر پدیده‌ای این معنا را تکرار می‌کند که حوادث در گذشته رخ می‌دهند اما در حال جاری می‌شوند.

هنرمند متعهد معنای ایده‌آلیستی هنر را در ذهن تداعی می‌کند، پس هنرمند اگر که جانباز باشد حرف‌های زیادی برای گفتن خواهد داشت. جانبازان بازماندگان آن جنگ نابرابرند که شوم بود و آن دفاع مقدس که شیرین و پرافتخار. جانبازان هنرمند فاصله‌ها را کوتاه کردند و غبار فراموشی را از خاطرات بزرگترین حماسه معاصر کشور زدوده‌اند.

# نقاشِ جادوگر درخت‌ها

مریم حسینی

هاشم بدری با رنگ‌های محدود و کاردک جادوگری می‌کند. رنگ‌ها را از تیوب رنگ مستقیم روی مقوا و بوم می‌ریزد و با چند حرکت، درختی، شاخه گلی و سرشاخه‌ای را از دل کاغذ می‌رویانند. و این کار را آن قدر چالاک و روان انجام می‌دهد که گویی جادویی در کار است.

همین که بدری این نقاشی‌ها را با اشتیاق و به آسانی می‌کشد نشان از درستی کارش دارد. او شیوه‌ی دل‌خواه و موضوع دل‌خواهش را یافته است و بین آن‌ها پیوند خوبی برقرار کرده؛ و چه چیزی بهتر از این برای یک نقاش؟

درخت‌های هاشم بدری نیمه انتزاعی - نیمه واقعی‌اند. پس زمینه‌ی آن‌ها اغلب تخت است یا فضایی مبهم دارد که باعث می‌شود به سرعت از فضای واقع‌گرا فاصله بگیرند.

حتاد نقاشی‌های متأخرش که سعی در شبیه‌سازی درخت کنار خانه‌ی خودش را دارد این فضای تخت پس‌زمینه همچنان حفظ می‌شود؛ با وجود سعی در شبیه‌سازی، تنه‌های درخت او هیچ‌گاه حجم خاصی پیدا نمی‌کند و در نهایت تخت باقی می‌مانند. در برخی کارهای قدیمی‌تر، فضای کار سورئالیستی می‌شود و شاهد درختانی هستیم که مانند مارهایی در هم پیچیده با آوندهایی رنگی و فضایی اغلب قرینه‌سطح کاغذ را اشغال می‌کنند. او درباره‌ی این آوندهای رنگی گفته است شبی خواب دیده که از درختان می‌پرسد چگونه غذا می‌خورند؟

درخت در پاسخ به او گفته است که آوندهایی رنگی در جسم آن هاست که هر کدام از رنگ‌ها مسئول چیزی است: آوند قرمز

به سوی میوه می‌رود و آوند سبز به سوی برگ‌ها. هم‌چنین درباره‌ی سایر مجموعه‌های دیگر درختانش خواب‌هایی دیده که الهام‌بخش هر مجموعه شده‌اند. درخت‌های او بیشتر فصل بهار را تداعی می‌کنند: جوانه‌هایی که تازه از تنه‌ی درختان قطور و قهوه‌ای رو بیده‌اند و چشم به راه بهار هستند. این شاعرانگی در زمان و مکان و فضای یک جور میراث است که در ایران به برخی هنرمندان می‌رسد. هر مجموعه‌ی درختان او یک منظومه شعر تصویری است. در ایران نقاش‌هایی داریم که موضوع اصلی کار آن‌ها درخت است. مثل ابوالقاسم سعیدی، سهراب سپهری و داوود امدادیان. شباهت کار بدری با آن‌ها در این است که هاشم بدری هم در دوره‌ی پختگی کارهایش و زمانی که موضوع مورد علاقه‌اش را در نقاشی پیدا می‌کند، پیوسته درخت می‌کشد و درخت‌های بدری مثل این سه نقاش استمرار فضا و موضوع دارند. یعنی اگر جایی درختی از بدری ببینید می‌توانید بگویید این درخت‌ها مال هاشم بدری است.

اما تفاوت هاشم بدری در این است که آموزش آکادمیک هنر ندیده است و به اصطلاح در دسته‌ی نقاشان خودآموز قرار می‌گیرد. نقاشی نقاشان خودآموز خودجوش است و با زندگی شخصی و تجربیات زیسته‌ی آن‌ها پیوند تنگاتنگ دارد. این نوع از هنرمندان هیچ‌گونه تعمد بر نامه‌ریزی شده‌ای از نوع هنرمندان آموزش دیده برای انتخاب فضای کار ندارند و کارها از بطن زندگی آن‌ها می‌جوشد. نکته‌ی قابل توجه در مورد کارهای بدری این است که او هیچ‌وقت از این قواعد نانوشته که هنرمندان

حرفه‌ای به کار می‌برند عدول نمی‌کند. یعنی وقتی می‌بیند در مسیر درست خودش قرار گرفته، این راه را ادامه می‌دهد و اگر هم برخی اوقات دستی به فیگور و دیگر موضوعات می‌برد این تجربیات روی درخت‌های او طوری تأثیر نمی‌گذارد که ما دیگر او را به عنوان نقاش درخت‌ها نشناسیم. بدری همچنین در استمرار کاری که در طی سال‌های فعالیتش دارد خوب عمل می‌کند. او در حال حاضر نقاشی است که بین نقاشان ساکن خوزستان بیشترین تعداد نمایشگاه انفرادی و فروش اثر را دارد. اگر او دارای مدیر برنامه‌ی حرفه‌ای بود که همیشه نمایشگاه‌هایش را مدیریت می‌کرد و می‌توانست ارائه‌های حرفه‌ای‌تری از کارش عرضه کند می‌توانست شانس فروش‌های بیشتر و عرضه‌ی اثر در گالری‌های معتبر بیشتری را پیدا کند.

اما این عدم مدیریت ارائه و دیده شدن درست که اغلب گریبان هنرمندان شهرستانی را می‌گیرد در بخش‌های از فعالیت او به چشم می‌خورد. نقش هاشم بدری در علاقه‌مند کردن عده‌ی کثیری از آدم‌ها به نقاشی قابل ستایش است. شخصیت کاریزماتیک اش و داستان‌هایی که از روند خلق آثارش تعریف می‌کند، خواب‌هایی که پیوسته از درختان می‌بیند، گفت‌وگویش با درخت‌ها، شیوه‌ای که با کاردک کار می‌کند و او را تبدیل به یک شخصیت ویژه کرده است، همه و همه از او نقاشی ساخته که من اسم‌اش را می‌گذارم نقاشِ جادوگر درخت‌ها.

## در رؤیای درخت

علی نازی



و حرف که از لب‌ت پر می‌گیرد، سبزینه‌ای شکرین است و جان‌بخش و دل‌نواز. بسیاری از چون من، با نقش‌ها و نقشینه‌های تو، رنگ و رنج مرارت زمانه را از یاد برده‌اند. خستگان بسیاری، دمی در سایه‌ی درختان خیال پرورد تو آرمیده‌اند.

نفس تازه کرده‌اند و از لای درخت‌ها و رنگ‌های نشسته بر بوم، به پیدا و ناپیدای هستی‌نگاهی دیگر گونه کرده‌اند و با سرمستی و سُکری دل‌انگیز و مهر آور به جهان نگر بسته‌اند. جان عاشق تو در پرده‌هایی از پرند چشم‌نواز دوستاری درخت می‌تپد. دارم به تو می‌اندیشم و ذهن و زبانم مترنم شده است.

ای سرسپرده‌ی خانقاه طبیعت! ای پیر خرابات تو، درخت! ای دلت به دولت عشق و نور معرفتی باطنی متنعم! ای روانت از طرب آکنده! ای از سلسله‌ی یک‌رنگان روزگار، ای نامت یادآور بهار! ای جانِ جانِ جان! ای هاشم بدری!

برای من، تو آیینی مجسم این پاره از شعر مولانا هستی: «مرده بدم، زنده شدم، گریه بدم، خنده شدم / دولت عشق آمد و من، دولت پاینده شدم.» مرز فسردگی و شیدایی تو ناپیدا است. مرز گریه و خنده‌ی تو نیز همین قدر باریک و نادیدنی است.

چه بسیار در خنده‌هایت گریسته‌ای و ناگهان گریه رابه خنده‌ای جلاداده‌ای. چنین کیمایی جز در تو و جان‌های شوریده و شعله‌وری هم رنگ تو کجا دست‌یاب می‌شود. تاروپود تجربه‌های زیسته‌ی تو با دیبای عاطفه و صمیمیت و سادگی و ساده‌دلی بافته شده است. زیست تو همه با «صدق عاطفی» آمیخته است. هر چه بر قلم و زبان تو جاری می‌شود، برآمده از همین سویه‌ی کمیاب در زندگی ماشین‌زده‌ی روزگار ماست که در تو چون چشمه‌ی جوشانی، همه چیز را به روشنی و تابناکی بر آفتاب می‌افکند. اگر بتوان هر کسی را با رنگی به یاد آورد، رنگ تو جز سبز نخواهد بود. رؤیای تو سبز است

# نقاشی ایرانی، تداوم شاعرانگی یک فرهنگ

اسحاق فتحی

سرمایه است. روزگاری بهزاد از روزمره ترین اتفاقات زندگی، تصاویری شاعرانه آفرید و روزگاری محمد مدبر و حسین قولر آغاسی بادمیدن روح شاعرانگی در واقعه‌ی عاشورا نقاشی را جانی تازه بخشیدند. و البته با ورود ابزارهای اروپایی و تکنیک‌های نوین نقاشی و آموزش‌های روزآمد در دانشکده‌ی هنرهای زیبا، افق‌های تازه‌ای پیش روی نقاشی گشوده شد و بزرگانی چون اردشیر محمص و سهراب سپهری ابعادی فراتر از مرزهای ایران یافتند. اما روح شاعرانگی هرگز از نقاشی ایران رخت برنبرد و حتا نقاشی مدرن و متأثر از غرب نیز با حفظ همین ویژگی شاعرانگی توانسته تاکنون کورسوی امیدی برای ادامه‌ی حیات نقاشی در ایران را زنده نگه دارد. با این وجود با پا گذاشتن به عصر دیجیتال و ورود سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای روزآمد در فضای مجازی و دیجیتال باید دید آیا این روح شاعرانه همچنان می‌تواند در اتمسفر نقاشی سرزمین مان خود را نگه دارد و برکشد یا خیر؟ آن گونه که از شواهد و قرائن برمی‌آید هنوز نقاشی با ابزارهای دیجیتال جای مناسب برای خود در میان نقاشان حتا در اروپا که خاستگاه آن است باز کند و هنوز لذت ساخت رنگ و ترکیب پیگمنت‌ها و بوی رنگ و تریانتین جای خود را به میز و صندلی سرد و بی‌روح و مانیتور و کیبورد و ماوس نداده است. شاعرانگی، گوهر ارزشمند و بی‌بدیلی ست نهفته در دل هنر و فرهنگ ایران. و تاریخ نشان داده که هرگاه روح شاعرانه در آثار هنرمندان ماز نقاشی گرفته تا سینما و موسیقی و تأثر و... حلول کرده توانسته مرزها را در نوردد و ابعادی جهانی بگیرد.



شکر شکنی‌های سعدی و حافظ. اما نمی‌توان منکر این واقعیت شد که نقاشی ایران در این سال‌ها نتوانسته آن گونه که باید هم پای دیگر هنرها خود را برکشد و رخ بنماید. وبدون شک گذشته از دشواری‌های فنی این موضوع، حلقه‌ی گمشده‌ی این زنجیره، آموزش روزآمد و حمایت مراکز قدرت و

در تاریخ روشن غارهای عصر پارینه‌سنگی و در زمزمه‌های گاه‌به‌گاه مادران برای کودکان شان، همگام با نقش آفریدن مردان از شکار روز بعد بر دیوار آن غارها، نخستین نقاشی‌های بشر رنگ و بویی رمزگونه به خود گرفت؛ برای تسخیر روح شکار و بقای انسان نخستین.

و این رمزگونه‌ی رامی توان در هر تمدنی سراغ گرفت. از نقاب‌های آفریقا گرفته تا مینیاتورهای شرق، و از نقش مایه‌های بومیان سرخ‌پوست آمریکا تا نقش برجسته‌های میان‌رودان، همه و همه نقش‌هایی بودند با بهره‌ای از رمزگونه‌ی.

و طی سال‌هایی که در فضای هنر این سرزمین نفس کشیده‌ام بر این باورم که در کنار این رمزها تمام هنرهای ما آن چنان در هم تنیده است که گویا هر کدام را بدون دیگری نمی‌توان فهمید و دوست داشت. همانقدر که شعر مان تصویری و استعاره‌ی ست و تأویل پذیر است، نقاشی و موسیقی ما استعاره‌ی، تأویل پذیر و تصویر گراست. و در کنار این ویژگی‌ها عنصر شاعرانگی در نقاشی ما ایرانی‌ها نقاشی محوری بازی می‌کند. اما این شاعرانگی رانه می‌توان به زمانتیسیم و ارداتی قرن هجده نسبت داد و نه به اکسپرسیونیسم قرن بیست، بلکه این شاعرانگی یک ویژگی ماهوی و درونی هنر ایرانی است.

گویا شعر در تمام تار و پود زندگی مان تنیده شده، در آمیخته و جریان دارد. از س چهار طاقی‌ها و بادگیرها و ساباط‌ها در معماری سنتی مان گرفته تا لچک و ترنج‌های بهشت آفرین فرش‌ها. از نقش برجسته‌های تخت جمشید و طاق بستان گرفته تا

## بدری، رسول راستکار

فریدین کوراوند

غیر از هنر که تاج سر آفرینش است  
بنیان هیچ منزلتی جاودانه نیست

طبیعت خزیده است، رسول راستگو و راستکار طبیعت است و آنچه در حافظه هنری این جهان برافراشته است، بیرق خوش رنگ صداقت و سادگی ست.

محمد هاشم بدری کوشید تا جهان را بی حضور واژه و کلام و حتی بی نیاز از رویت رنگ‌ها، نقاشی کند. این آموزگار بی تاب به شاگردان خود آموخت برای لمس رنگین کمان خیال، نه شیطنت چشم‌ها، که عطر و گرمای رنگ‌ها کفایت می‌کند. در قرار نانوخته او با هستی، بی‌قراری جان و عطوفت انسان، تنها ابزار خلق دوباره این جهان است. بدری جهانش را با همه رنگ‌ها و صداها و معانی، با مرزهای تازه روشنائی و امید پیوند داد. کتیبه‌ای که کاتب و کتابت را در سرحدات یگانگی و بی‌کرانگی پناه داده است.

غیبت ظاهری بدری، او را در لفافه‌ای از راز و رویا، نهان می‌سازد. رازی که مخاطب قرن‌های قرن، با کشف هر باره‌ی آن، خود را (و هستی را) در مکاشفه‌ای معاصر، کشف می‌کند. چشم‌هایی که گنجینه‌های مستور را در پستوهای جان خود به تماشا خواهد نشست. بی‌شک در طول تاریخ، کومه‌ی جهان، از شعله‌ی این آتش به جان‌ها گرم و فروزان بوده و شعله‌ور خواهد ماند. و این سنت دیرپای طبیعت است. هنرمندی که بی‌اعتنا به روال معمول اما تکراری قواعد و ضوابط هنر، خود را معیاری درست از هنر خود قرار داد و در بی‌قاعدگی، به مخاطب واقعی خود که طبیعت رنگارنگ (اما کشف نشده پیرامون) بود، قاعده‌ای تازه بخشید. بدری، از جهان بی‌مرز پیرامونش کوچ کرده است، اما، عطر منتشر و صدای رها و رد گام‌هایش تا همیشه در انعکاس است.

در روزگار اکنون، که منطق هر پدیده و جایگاه هر رویداد، با چرتکه اعداد و خط کش سود و زیان، محاسبه می‌شود، هنر، همچنان، راهی به سرچشمه معنویت و کمال معنوی است. هنوز واژه‌ها و رنگ‌ها و آواها، مصالح حصول به جهان جادویی جاودانگی و بی‌مرگی هستند.

آنکه در فراز و نشیب واژگان و غمزه‌ی رنگ‌های سرد و آتشین، مفاهیم بی‌شکل اما خواستنی را پرده پرده در منظر چشم نظار گیان ترسیم می‌کند، بی‌شک راهی یا نگاهی به منبع و حیاتی طبیعت دارد. فقدان جسمانی هنرمندانی از این دست، جهان را از شنیدن صدای مبشران طبیعت و افشاکنندگان غیب، محروم می‌کند.

استاد زنده یاد محمد هاشم بدری، با سرانگشتانی از اعجاز و خواهش، خود را به ساحت بی‌کرانه معنا و معارف متصل کرده بود.

بیش از هفت دهه زندگی عاشقانه و سلوک عارفانه‌ی این نقاش شاخه‌ها و شاعر رنگ‌ها، شگردهای بسیار بر ملا نموده و شاگردان بی‌شماری به زیبایی جهان، افزون کرده است. نقاشی که شاعرانه می‌زیست و هنرمندی که عاشقانه به تماشا‌ی جهان نشست بود. جان گداخته‌ی محمد هاشم بدری، هم‌دم طبیعت ساکت اما پرگویی پیرامونش بود. بدری راوی لغات پنهان (اما بی‌لکت) ساقه‌ها و پرندگان و خاک بود. در آثار این هنرمند در یاد، هر رنگ، نشانه‌ای از رسالت تکرار ناشدنی طبیعت بود. آنکه اکنون در نشئه‌ی بی‌زوال



# سوق

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: سید موسی بلادیان

سردبیر: مجید منادی

دفتر مرکزی: اهواز، خیابان شریعتی، خیابان شهید شریفزاده، پلاک ۷۴، طبقه دوم

مدیر تحریریه ویژه نامه: محمد شهباز گهروبی

سردبیر ویژه نامه: فردین کوراوند

دبیر اجرایی ویژه نامه: محمد محمدزاده

مدیر هنری: رضا غلامی

روابط عمومی ویژه نامه: الهام سید صاحبی

راه‌های ارتباطی تحریریه ویژه نامه

- دفتر مرکزی: اهواز، خیابان شریعتی، خیابان شهید شریفزاده، پلاک ۷۴، طبقه دوم
- تلفن: ۰۶۱-۳۳۷۳۱۳۱۲-۱۴
- ایمیل: ravabetoomi@artkhuzestan.ir
- شماره واتساپ: ۰۹۰۱۶۶۵۵۹۶۵
- آدرس فضای مجازی: farhangejonoub\_online
- artkhaz.ir



ویژه نامه فرهنگی روزنامه فرهنگ جنوب با همکاری مرکز رسانه و ارتباطات حوزه هنری استان خوزستان

مرداد ماه ۱۴۰۳ | سال سوم | ۸ صفحه | شماره ۳۹

